

تبیین مبانی حضور فراتاریخی قرآن کریم*

حسن نقی زاده (نویسنده مسؤول)^۱

عباس اسماعیل زاده^۲

حسین جدی^۳

چکیده:

از مسائل نوین قرآن‌شناختی که از سوی پاره‌ای از دگراندیشان مذهبی مطرح شده، انگاره تاریخ‌مندی آموزه‌های درون قرآنی است. با وجود ارتباط تنگاتنگ میان گفتمان جاودانگی قرآن و اثرپذیری آن از شرایط نزول، اما سازوکار التزام به ابعاد فراتاریخی قرآن کریم، می‌تواند فصل نوینی را از مطالعات قرآنی فراروی قرآن‌پژوهان بگشاید. این مقاله، با به‌کارگیری رویکردی تبیینی-انتقادی، شبهات تاریخ‌مندی قرآن را اصولاً به دو ساحت «مفهوم‌شناختی» و «آیه‌شناختی» قابل ارجاع می‌داند. از این رو «مفاهیم قرآنی» نه تنها از ویژگی‌های ممتازی چون «قصدی بودن معنای واژگان نزد ماتن»، «نزاهت معنایی و جامعیت دلالی» و «هویت مستقل معنایی» در راستای ابعاد فراعصری برخوردارند، بلکه «آیه‌های قرآنی» نیز از رهگذر دو الگوی راهبردی قابل ارائه‌اند: الف) تعمیم‌گذاری مخاطبان قرآن در راستای ابعاد فراتاریخی آن، ب) خطاب‌های طولی دلالت‌های آیات قرآنی. التزام به مؤلفه‌های مزبور، نه تنها ابعاد و کارکرد نظارتی قرآن را در زمانه نزول بیش‌ازپیش می‌نماید، بلکه با سازوکاری که اساساً در بن‌مایه کاربست‌های آن به کار رفته، بر تمامی نیازهای کلان مخاطبان در سده‌های پسین نیز توسعه یافته است.

کلیدواژه‌ها:

فراتاریخی بودن قرآن / نزاهت معنایی / جامعیت دلالی / خطاب‌های طولی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۹/۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2020.58426.2984

naghizadeh@um.ac.ir

esmaeelizadeh@um.ac.ir

jeddi.hossein@mail.um.ac.ir

۱- استاد دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد



۱. بیان مسأله

از جمله مسائل نوینی که در سالیان اخیر، توجه پاره‌ای از قرآن‌پژوهان داخلی و خارجی را به خود مشغول داشته، گمانه تاریخ‌مندی گزاره‌های درون‌دینی، یا سازوکار نیل به ابعاد فراتاریخی متن قرآنی است. منشأ پیدایش این انگاره را که در ابتدای امر، بایستی از گزاره‌های موهم تاریخ‌مندی، در خود آیات قرآنی باز جُست، موجبات تاریخ‌مندی این قبیل آیات را برای سده‌های پسین برانگیخته است. گرچه فرازمانی بودن قرآن با دو گفتمان دیگر «چگونگی ابعاد نظارتی قرآن در فرهنگ زمانه نزول»، و «فراشمولی و جاودانگی آموزه‌های قرآنی»، پیوندی تنگاتنگ می‌یابد (زارع، ۱۳۹۳: ۳۴-۴۷)، اما گمانه تاریخ‌مندی در ابعاد کلان خود، نه تنها ادعای «اثرپذیری قرآن» از اقتضائات اجتماعی و فرهنگی مردمان عصر نزول را مطرح نموده (ابوزید، ۱۳۸۹: ۵۰۵؛ سروش، ۱۳۸۵: ۲۹)، بلکه مدعی «بی‌اثر بودن پاره‌ای از آموزه‌های قرآنی» در ادوار پسین، به‌ویژه سده معاصر (سروش، ۱۳۸۵: ۲۰؛ شبستری، ۱۳۷۹: ۱۷۸؛ ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۷۸) و طبعاً برای آیندگان است. حال آنکه چگونگی دلالت‌نمایی گزاره‌های قرآنی - نه پیام برآمده از آنها بر فراعصری و اثرگذاری آموزه‌های وحیانی، در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها دلالت دارند.

به نظر می‌رسد در راستای دستیابی به ابعاد فراتاریخی متن قرآنی، بایستی به مرزبندی و جداسازی دو حیطة زیر عنایت ورزیم: الف) ادعای منابع نقلی بر فراتاریخی بودن گزاره‌های درون قرآنی، ب) سازوکار و چگونگی ابعاد فراتاریخی قرآن، از رهگذر ارائه راهکارهای زبان‌شناختی قرآنی یا سنت‌شناختی معصومان علیهم‌السلام. با این حال، پرسش‌های این مقاله به شرح زیر است:

- ۱- راه‌های برون‌رفت از انگاره تاریخ‌مندی مفاهیم و آیه‌های قرآنی چیست؟
- ۲- راهکارهای قرآن‌شناختی که ابعاد فراتاریخی مفاهیم و مقاصد قرآنی را اثبات می‌کنند، کدام‌اند؟

۲. پیشینه

گرچه شماری از قرآن‌پژوهان و مفسران اسلامی در لابه‌لای گفت‌وگوهای تفسیری و به‌صورت پراکنده، پاسخ‌هایی را در نسبت با شبهات اثرپذیری قرآن از زمان و فرهنگ نزول بیان داشته‌اند و به دنبال آن نیز، پاره‌ای از محققان داخلی، در قالب تک‌نگاره‌هایی

اعم از کتاب یا مقاله، پاسخگویی را نسبت به شبهات و اشکالات نواندیشان مذهبی مطرح نموده‌اند، اما در این میان، پاره‌ای از آثار، می‌تواند پیوندی هم‌آوا با هدف و محتوای این مقاله، برقرار نماید.

۱- عرب‌صالحی در کتاب «تاریخی‌نگری و دین»، چگونگی ابعاد تاریخ‌مندی دین را مورد توجه نشان داده و در مقالات گوناگونی نیز، در مقام اتخاذ رویکرد مقابله‌ای، پاسخ‌هایی را در رفع شبهات نواندیشان مذهبی، ارائه کرده است.

۲- سعیدی روشن در مقاله «قرآن، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی»، با دغدغه حضور فراتاریخی قرآن، از رهگذر یادکرد شاخصه‌های متن قرآنی، تاریخ‌گروی را قابل توسعه برای تمامی قلمروها نمی‌داند.

۳- عبدالرئوف عالمی، در رساله دکتری خویش با عنوان «نقد و بررسی نظریه تاریخ‌مندی احکام فقهی قرآن»، به نقش زمان و مکان در پویایی اجتهاد شیعه و چگونگی پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید با نظر به شبهاتی که داعیه‌انگاره تاریخ‌مندی در حیطه مباحث فقهی دارد، عنایت نموده است.

۴- حاجی ابوالقاسم در کتاب «فراعصری‌بودن قرآن»، گرچه در جهت تبیین مبانی و ابعاد فراعصری‌بودن قرآن تلاش فراوانی را نموده، اما نیازمند تحلیل یا تکمیل در چگونگی مبانی و سازوکار معناشناختی واژگان قرآنی در فراخنای زمان است. چه، پاره‌ای از شبهات طرح‌شده، به چگونگی کاربریست مفاهیم قرآنی در راستای ابعاد فراتاریخی آن ارتباط می‌یابد. (ابوزید، ۱۹۹۴: ۱۱۹؛ سروش، ۱۳۸۵: ۳۴)

نظر به آنکه این نویسندگان به‌نوبه خود در مقام رفع شبهه، پاسخ‌هایی را متناسب با اشکالات تاریخ‌مندی مطرح نموده‌اند، اما وجه تمایز این مقاله با آن آثار، علاوه بر ارائه دسته‌بندی متفاوت شبهات و تبیین پاسخ‌های مبانی به اشکالات طرح شده، راهکارهای برون‌رفت از گمانه تاریخ‌مندی را با عطف‌نظر به الگوهای قرآن شناختی معصومان علیهم‌السلام و پاره‌ای از مباحث زبان‌شناختی قرآنی، در دو بخش «فراتاریخی بودن مفاهیم قرآنی» و «فراتاریخی بودن آیه‌های قرآنی» ارائه می‌کند. از این‌رو هدف و ساختار اصلی این مقاله نیز پس از چگونگی تحلیل ادله نقلی و عقلی بر ابعاد فراعصری قرآن کریم، در دو بخش ذکر شده سامان یافته است.



۳. مفهوم‌شناسی تاریخ‌مندی

«تاریخ‌مندی» به‌مثابه یک اصطلاح ترکیبی در سده معاصر، نوعاً در مورد تاریخ‌مندی آموزه‌های قرآنی عنوان شده است؛ گرچه بازگشت پیشینه انگاره تاریخت، یا تاریخی‌نگری (Historicism) در مباحث معرفت‌شناختی غربی، نسبت به اشیاء، فهم، متون و پدیده‌های هستی، کمابیش به دو سده قبل بازمی‌گردد. (عرب‌صالحی، ۱۳۸۷: ۲۶) کاربست «تاریخ‌مندی» در گفتمان پیروان آن، بالغ بر بیست تعریف بازگو شده، اما با این همه، وجه جامع این تعاریف را می‌توان این‌گونه بیان نمود: «تاریخی‌نگری به‌معنای نگرش و جهان‌بینی‌ای است که عنصر زمان و مکان را محیط «بر» و مؤثر «در» تمامی امور انسان‌ها اعم از وجود، فهم، عقل، شناخت، باورها و دین و ارزش، اخلاق و فرهنگ وی دانسته؛ و التزام به دستاوردهای آن را در تمامی ابعاد زندگی، تعیین‌کننده می‌داند. لذا هرکدام از امور، زاییده شرایط تاریخی خاصی به‌شمار می‌آیند و طبعاً قابل گسترش به سایر زمان‌ها، اوضاع و اشخاص نیستند.» (همان، ۳۵)

۳-۱. مقصود از «تاریخ‌مندی» قرآن کریم

نواندیشان مذهبی در جهان عرب، تعریف ماهوی «تاریخ‌مندی قرآن» را در معانی گوناگونی به‌کار برده‌اند که می‌توان از رهگذر مباحثی چون «هستی‌شناختی» (حرب، ۲۰۰۵: ۶۵؛ الطعان، ۱۴۲۸: ۳۳۲)، «معرفت‌شناختی» (ارکون، ۱۹۹۶: ۲۵)، «جامعه‌شناختی» (همان، ۱۱۴) و «کلامی» (ابوزید، ۱۹۹۵: ۷۳) بنگریم. برای نمونه، مقصود از تاریخ‌مندی قرآن را این‌گونه بازگو نموده‌اند: «اثرپذیری مطلق قرآن از زمان، مکان و مخاطب». (الطعان، ۱۴۲۸: ۳۳۲) در تعبیری دیگر نیز آمده: «تاریخ‌مندی، یعنی وقایع، گفت‌وگوها و خطاب‌ها، دارای اصولی واقعی و از جهت زمانی و مکانی و از عوارض و شروط مادی و دنیوی برخوردارند.» (حرب، ۲۰۰۵: ۶۵)

۳-۱-۱. تحلیل و ارزیابی

گرچه تاریخ‌مندی، ازجمله صفات یا تعبیری است که نوعاً با ظرف نزول آن حادثه تاریخی، به لحاظ مکانی و زمانی و مخاطبان، پیوندی ناگسستنی می‌یابد، اما این مطلب، نه‌تنها به‌معنای عدم اثرگذاری آن پدیده برای سده‌های پسین نخواهد بود، بلکه می‌تواند با در نظر داشتن شرایط مشابه، در هر زمان و مکانی، واجد کارایی و اثرگذاری باشد. با

این حال، نظر به تفاوت تعبیر و رویکردهای گوناگونی که داعیان «تاریخ‌مندی قرآن» ابراز داشته‌اند، بایستی دو قلمرو را از یکدیگر جدا نماییم:

الف) تاریخ‌نگری مطلق، به معنای مطلق اثرپذیری قرآن از محیط و شرایط زمانی و مکانی نزول.

ب) تاریخ‌نگری به معنای چگونگی اثرپذیری مفاهیم و آیه‌های قرآنی در فرآیند نزول.

بایسته بیان است که این تمایز، از جداسازی میان «مکتب تاریخی‌نگری» (Historicism)، با «نگرش تاریخی پدیده‌ها» (Historical) برخاسته است. چه، در نگره نخست، تمامی پدیده‌ها و رویدادهای طبیعی یا انسانی (Objective)، به‌طور ویژه، واقعیتی (Reality) به نام قرآن کریم، صرفاً در بستر تاریخی (Historical context) آن حادثه نگریسته می‌شود، اما در اندیشه دوم، دستیابی به معرفتی بشری یا غیربشری از رهگذر روشنگری ابعاد تاریخی آن آشکار می‌شود. به تعبیری، در اولی (Historicism)، مطالعه قرآن از رهگذر مجموعه‌ای از مبانی، پارامترها و رویکردهای گوناگون درون مکتبی یک مکتب (school) مستقل فکری است. اما در دومی (Historical)، به مثابه یک رویکرد (Approach) یا روش (method) عقلایی و علمی به شمار می‌آید که بایستی تمامی قرآن‌پژوهان، در مقام پژوهش و درک درست و جامع کلام خدای رحمان، به خاستگاه پیدایش و زمینه‌های تاریخی نزول آن عنایت ورزند. از این‌رو در نگره اولی، تاریخ مصرف یا انقضای تاریخی آن، صرفاً به همان بازه زمانی و مکانی منحصر می‌شود و طبعاً سخن گفتن از اثرگذاری قرآن، برای سده‌های پسین، بدون معناست.

اما در رویکرد دوم، گرچه قرآن در یک شرایط و بستر تاریخی (Historical context) فرو فرستاده شده، اما می‌توان با ارائه سازوکاری که اصولاً در «کاربست مفاهیم و آیه‌های آن» از همان ابتدای امر وجود داشته، یا از رهگذر «یافته‌های زبان‌شناختی» یا «آموزه‌های سنت‌شناختی معصومان علیهم‌السلام»، بر ابعاد فراتاریخی متن قرآنی، استدلال نمود. از این‌رو «تاریخ‌مندی» نه به معنای اثرپذیری وضعی و قهری پدیده‌ای (به‌طور خاص، قرآن کریم) «در» یا «از» ظرف زمانی مشخص است، بلکه به معنای وجود امکانات و شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای است که می‌تواند در گزاره‌های اخباری و انشایی قرآن راه یافته باشد و در نهایت نیز، برای سده‌های پسین، بی‌تأثیر تلقی شود. در نتیجه، به نظر می‌رسد گفتمان «تاریخ‌مندی قرآن»، اساساً از دو مؤلفه بنیادی برخوردار است:



یکم: اثرپذیری قرآن از ظرف نزول زمانی مشخص.
دوم: سازوکار اثرگذاری آیات قرآنی در ظروف زمانی متغیر.

۴. ابعاد فراتاریخی بودن قرآن کریم

به طور عمده، می‌توان ابعاد فراعصری متن قرآنی را به دو بخش کلی و جزئی تقسیم نمود:

- الف) فراتاریخی بودن تمامی گزاره‌های قرآن (به نحو موجه کلیه).
- ب) فراتاریخی بودن پاره‌ای از آیه‌های قرآن (به نحو موجه جزئیه).

۴-۱. چگونگی استدلال به فراتاریخی بودن قرآن

- به طور کلی، ادله فرا تاریخی بودن قرآن را می‌توان از سه زاویه نگریست:
 - یکم: ارائه دلیل عقلی محض.
 - دوم: ارائه دلیل مرکب از عقل و نقل.
 - سوم: استناد به ادله نقلی محض.

منظور از دلیل عقلی محض آن است که عقل، قطع نظر از اتکا بر دلایل نقلی، بتواند ضرورت کتابی فراتاریخی را اثبات نماید؛ زیرا دلیل عقلی، افزون بر اشمال به ویژگی‌هایی چون کلیت، ذاتیت، دوام و ضرورت، از خصوصیات جزئی و شخصی و مصداقی نیز پیراسته است. بدین سان نتیجه آن نیز کلی، ذاتی، دائمی و ضروری خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۷۳/۲۴) اما از آن سو که لازمه ارائه دلایل فراتاریخی قرآن به مثابه «مبادی تصدیقیه» و پذیرش پاره‌ای از مباحث پیشین کلامی، نظیر «اصل وجود هستی»، «وجود اصل مبدأ» و «اثبات اوصاف کمالی صانع»، بسیط الحقیقه و نامتناهی بودن صانع به شمار می‌آید، تبیین و اثبات دلایل فراتاریخی بودن قرآن، ناگزیر از رهگذر دو دلایل دیگر، قابل احتجاج است. چه اینکه پذیرش یا اثبات چگونگی ابعاد فراعصری متن قرآنی، متفرع بر التزام به مجموعه‌ای از باورها و یک سلسله از مباحث نظری و پیشین کلامی است. به عبارتی، اقامه برهان در ابعاد فراتاریخی قرآن، اساساً یک بحث پسینی است، نه پیشینی؛ کارکردی درون‌دینی دارد نه برون‌دینی؛ جزء ملزومات معتقدات دینی است نه لوازم. از این رو استدلال عقلی ملقّف از نقل، یا ایضاح چگونگی مستندات ادله نقلی، نقشی تعیین‌کننده در دلایل فراعصری بودن قرآن ایفا می‌نماید.

گرچه در اقامه ادله عقلی ملّفق از نقل، می‌توان با بیان مقدمات و پیش‌فرض‌های کلامی-عقلی، چون اتصاف خدای رحمان به اوصاف علم نامحدود و حکمت بالغه، ضرورت راهنمایی انسان‌ها جهت رسیدن به آن کمال نامحدود، ضرورت نزول کتاب و فرستادن رسولان و استمرار انبیاء، و در نهایت نیز گفتمان خاتمیّت، بر فراتاریخی بودن قرآن استدلال نمود. (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۱۴۵)

یا در مقام استناد به ادله نقلی از رهگذر داده‌های اطمینان‌آوری چون واکاوی دلالت آیه‌های قرآنی (مانند فرقان: ۱؛ انبیاء: ۱۰۷؛ اعراف: ۱۵۸؛ سباء: ۲۸؛ ابراهیم: ۵۲؛ ص: ۸۷؛ قلم: ۵۲) سخن گفت. یا در پرتو آموزه‌های وحی‌شناختی معصومان علیهم‌السلام، به تبیین انواع احادیثی که در مجامع حدیثی امامیه بر داعیه فراعصری بودن دین اسلام، حلال و حرام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا روز قیامت و احکام فقهی انعکاس یافته‌اند، تمسک جُست. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۸۹/۱؛ ابن‌شعبه، ۱۴۰۴: ۳۱/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۲/۱؛ ۲۴۶/۴؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۸۷/۲ و ۱۳۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۷۶/۳، ۱۷۹/۲ و ۱۱۷) اما استدلال به این نوع از رویکردها در مقام پاسخ‌گویی به شبهات نوآمد تاریخ‌مندی قرآن، دارای ملاحظات به شرح زیر است:

۴-۱-۱-۱. ارزیابی دلایل عقلی و نقلی بر فراتاریخی بودن قرآن کریم

یکم. بهره جُستن از دلایل گوناگون عقلی و نقلی بر فراتاریخی بودن قرآن، تنها می‌تواند ضرورت وجود محتویات کتابی فراتاریخی را برای مخاطبان امروز و آینده اثبات نماید. اما ارائه راه‌های اثباتی و تبیین دلایل فرازمانی بر مواردی که انگاره تاریخ‌مندی را داراست، مستلزم تمرکزی مستقل و تحقیقی مورد پژوهانه (Case study) است. گرچه روشنگری دلایل عقلی و نقلی، به‌مثابه شرط لازم در راستای ابعاد فراتاریخی قرآن به‌شمار می‌آید، اما فاقد شمولیت و شرط کافی در ادله مدعای فراتاریخی می‌نماید؛ چرا که برخی از دگراندیشان دینی، آیات قرآن را اساساً به دو دسته ذاتیات و عرضیات تقسیم نموده و بر این باورند که ابعاد فراتاریخی قرآن، شامل ذاتیات قرآنی می‌شود، نه عرضیات. (سروش، ۱۳۸۵: ۲۰) ازاین‌رو آیاتی که به‌مثابه عرضیات قرآنی-دینی به‌شمار می‌آیند، محصور زمان و فاقد کارآیی برای سده‌های واپسین‌اند. (همان)



دوم. بهره‌گیری از دلایل نقلی در جهت اثبات فراتاریخی بودن قرآن، چه بسا موجب انتساب انگاره دور باشد، اما از آن جهت که حجیت و اعتبار قرآن در عصر پیدایش مورد پذیرش همگان قرار گرفته و صرفاً در چگونگی «فراتاریخیت آن» مناقشه است، استدلال به متون دینی، موجب گمانه دور منطقی نمی‌شود؛ زیرا هنگامی که اعجاز و اعتبار قرآن در سده پیدایش مورد پذیرش و اثبات همگان قرار گرفت، می‌تواند بر مطالبی که درباره قرآن‌شناسی و مدت زمان اعتبار آن در قرآن آمده نیز، مورد استناد قرار گیرد. (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۱۵۸) بدین سان، کسانی که اصالت و حیانی بودن قرآن را به رؤیاهای رسولانه پیامبر ﷺ فرو می‌کاهند (سروش، ۱۳۹۷: ۸۵)، یا اشتمال بر خطا و خرافات را دور از ذهن نمی‌دانند، اقامه برهان ایشان از رهگذر دلالت‌نمایی آیات در جهت اثبات ابعاد فراتاریخی قرآن، ناتمام است. به نظر می‌رسد بایستی در گام نخست، به پاره‌ای از مباحث پیشینی چون پیش‌فرض‌های کلامی-قرآن‌شناختی عنایت ورزید تا در گام بعدی، از رهگذر استناد به آیات قرآنی، چگونگی فراتاریخی بودن آن روشن شود. از سوی دیگر، نظر به آنکه در پاره‌ای از موارد به خود گزاره‌ها و مفاهیم درون‌قرآنی توجه شده، می‌توان از رهگذر دلالت آیات، ابعاد فراتاریخی آن را بیش‌ازپیش آشکار نمود.

سوم. استناد به پاره‌ای از احادیث معصومان علیهم‌السلام صرفاً برای اشخاصی کاربرد دارد که سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام را به‌مثابه «ادری ما فی‌البیت» یا «یعرف القرآن من خوطب به» پذیرفته و واجد ترتیب اثر عملی می‌نهند. از این رو کسانی که گفتار، رفتار و تقریر معصومان علیهم‌السلام را ناکارآمد دانسته، یا در صدور و ابعاد دلالتی احادیث آنان به‌صورت حداکثری تشکیک روا می‌دارند، استناد به دلایل مزبور نه تنها پذیرفته شده نیست، که چه بسا به‌مثابه سالبه به انتفای موضوع تلقی گردد. بی‌شک اقبال به رویکرد قرآن‌شناختی معصومان علیهم‌السلام پس از اعتباریابی اسانید و ابعاد دلالت‌نمایی متنی احادیث آنان بایستی در کانون توجهات باشد؛ چرا که بخش فراوانی از آموزه‌های قرآن‌شناختی در بیان گوهر بار ایشان و چگونگی مواجهه آنان با متن قرآنی به‌منظور راهکارهای فهم فراتاریخی از حضور متن فراتاریخی انعکاس یافته است. بدین جهت بهره‌گیری از سخنان معصومان علیهم‌السلام علاوه بر ارائه الگوهای بینشی، ارزشی و کنشی مسلمانان در سطوح خرد و کلان جامعه، نیل به ابعاد فراتاریخی قرآن را نیز به ارمغان می‌آورد.

چهارم. نظر به همگانی بودن رسالت نبوی ﷺ نسبت به گروه‌ها، اشخاص و مخاطبان در پهنای زمان، نه تنها آیات قرآنی به طبقه و جامعه‌ای خاصی از مردم و سرزمین محدود نمی‌شوند، بلکه به زمان و زمینی معین نیز اختصاص نمی‌یابند؛ زیرا عمومیت قومی با عمومیت زمانی و عمومیت خطابی و عمومیت دلالتی مفاهیم و آیه‌های قرآنی ارتباط ناگسستگی دارند. از طرفی، با وجود ظهور دلایل فراوان، در گفتار معصومان علیهم‌السلام، باور مسلمانان، فقیهان و مفسران اسلامی از سده‌های نخستین تا دوران معاصر، بر جاودانگی آموزه‌های قرآنی بوده است، اما این روند مستمر در دهه‌های اخیر - به خاطر عدم توانایی پاسخگویی و جمع میان سنت و مدرنیته - موجب پیدایش شبهات دگراندیشان در نسبت با اثرگذاری قرآن شده است؛ زیرا شمار بسیاری از آیاتی که به اوصاف خداشناسی و ابعاد بینشی، ارزشی و کنشی انسان‌ها ارتباط می‌یابند، اساساً به زمان و زمین خاصی وابسته نیستند، اما پاره‌ای از آیاتی که به قضایای حقیقی - خارجی سده پیدایش باز می‌گردند، بایستی سازوکار گستره فراتاریخی آن آشکار شود.

۵. ایضاح فراتاریخی بودن متن قرآن

نظر به آنکه هر یک از آیه‌های قرآن دست‌کم فراتر از یک واژه‌اند و هر یک از واژگان قرآنی نیز دارای هویت مستقل معنایی هستند، می‌توان علاوه بر ابعاد فراتاریخیت آیه‌های قرآنی، مفاهیم آن را نیز از این ویژگی ممتاز و متمایز فراتاریخی برخوردار دانست؛ چرا که پاره‌ای از شبهات، به تاریخ‌مندی واژگان قرآنی ارتباط می‌یابند که به خاطر نزول در یک بازه زمانی و مکانی مشخص، از اقتضائات گفتگامی و پارادایمی محیط آن تأثیر پذیرفته‌اند. (سروش، ۱۳۸۵: ۳۴) از این رو در این بخش، سازوکار دستیابی به «فراتاریخی بودن قرآن در ابعاد مفهومی» و «فراتاریخی بودن قرآن در ابعاد آیه‌ای» ارائه می‌گردد.

۱-۵. فراتاریخی بودن قرآن در ابعاد مفهومی

مفاهیم قرآنی از ویژگی‌های ممتازی در راستای ابعاد فراتاریخی برخوردارند که از آن میان، می‌توان به سه شاخصه بنیادی آنها، مانند «شناسایی معنای واژگان قرآنی در افق نگاه ماتن»، «زراعت معنایی و جامعیت دلالتی واژگان قرآنی»، و «هویت استقلال معنایی واژگان قرآنی» اشاره نمود.



۵-۱-۱. شناسایی معنای واژگان قرآنی در افق نگاه ماتن

از مباحث مهم زبان‌شناختی قرآنی به‌طور عام، و معناشناختی واژگانی به‌طور خاص، شناخت معنای یک واژه در افق نگاه ماتن یا در پیکره متنی قرآن کریم است. این بحث که نوعاً در لابه‌لای گفتمان قصدی بودن معنای واژگان نزد ماتن به گفت‌وگو نهاده می‌شود (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۰۶)، افزون بر آنکه از مباحث بنیادی معناشناختی واژگان قرآنی تلقی می‌شود، بنای داعیان اثرپذیری مفاهیم قرآنی را از محیط فرهنگی جامعه عصر نزول فرو می‌ریزد. از جانبی دیگر، مخاطبان سده پیدایش قرآن، صرفاً به‌مثابه نخستین گروه از مخاطبان آیات قرآنی به‌شمار می‌آیند که متکلم، در پوشش فاعل ارتباطی، از تمامی شاخصه‌های زبانی و قرآینی که نزد عُرف اهل زبان و محیط عقلایی تفهیم و تفاهم، به‌عنوان ابزار انتقال معنا و پیام‌اند، سود جسته است. (همان، ۲۸۴) از این‌رو خدای رحمان با سازوکاری که در بُن‌مایه دستگاه معناشناختی واژگان و حیانی آن طراحی نموده، نه‌تنها سطح زبانی و معنای واژگان عربی را ارتقا بخشیده، بلکه عملاً توسعه ظرفیت و کارایی آن زبان را به ارمغان آورده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۵/۱)

به سخن دیگر، نامعقول است که گوینده یا نویسنده برای ابلاغ پیام خود به مخاطبان نخستین، در خلأ و از فضای انتزاعی بهره بجوید، بلکه از رهگذر اتخاذ تعابیر و واژگان متداول آن دوره، با ساخت معنای نوین واژگان در مقاصد ماتن، مقصود خود را بیان کرده است. التزام به این مطلب که یکی از مبانی حضور فراتاریخی مفاهیم قرآنی در هر سده‌ای به‌شمار می‌آید، بر این پایه استوار است که خدای رحمان در عین برقراری ارتباط مفاهیم از رهگذر کاربست واژگانی مردمان عصر نزول، از نظام مفهوم‌سازی ویژه‌ای بهره جسته که در عین حفظ اصالت معنای واژگانی در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها، تعیین و مصداق می‌یابند. از همین رو است که در مباحث زبان‌شناختی قرآنی، مرزبندی و جداسازی سه بحث از یکدیگر اجتناب‌ناپذیر است: یکم) وضع تصویری الفاظ، دوم) مدلول تصدیقی الفاظ، سوم) تعدّد و تنوّع مصداقی. چرا که منبع معنا در اولی (ظهور تصویری)، مقوله وضع و پیوندی است که میان لفظ و معنا ایجاد می‌گردد، اما مرجع معنا در دومی (ظهور تصدیقی)، به اراده و قصد گوینده متوقف است که از رهگذر کاربست واژگانی در گستره کلان متن به‌دست می‌آید (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۱۶؛ حسنی، ۱۳۹۳: ۳۴۴)، و سومی نیز متناسب با گذر زمان و رخدادهای گوناگون فردی و اجتماعی بر ابعاد فراتاریخی آن، توسعه و مصداق می‌یابند. از این‌رو اساساً دیگر نباید به این انگاره

وقعی نهاد که دلالت متون همگام با فرهنگ و واقعیت‌های اجتماعی در هر سده، سیال و متغیر است (ابوزید، ۱۹۹۴: ۱۹۸)، یا «چون معانی واژگان قرآنی مسبوق و مصبوغ به تئوری‌ها است؛ و نظر به دگرگونی تئوری‌ها، معانی آن واژه نیز دگرگون می‌گردد». (سروش، ۱۳۷۰: ۱۳۰ و ۳۵۰؛ شبستری، ۱۳۷۵: ۳۶) زیرا نه تنها قرآن بازتاب عقل و اندیشه عربی و یا متأثر از شرایط تاریخی معین نیست، بلکه اساساً ایجادکننده معنای الفاظ خویش است. (ناصر، بی‌تا: ۱۸۳) چه اینکه در چگونگی وضع معنا برای الفاظ قرآنی، نوعاً معانی واژگان از رهگذر مابه‌ازای حقایق خارجی در فرآیند وضع پدیدار شده‌اند که شناسایی معنای تصویری واژه با عطف‌نظر به چگونگی استعمال مخاطبان نخست، گفتاری انکارناپذیر است. اما نیل به مراد متکلم از رهگذر چگونگی کاربرد آن واژه در گستره کلان متن قرآنی، قابل بازجستن است.

۱-۲-۵. نزاهت معنایی و جامعیت دلالتی واژگان قرآنی

از مباحث ارزشمند زبان‌شناختی مفاهیم قرآنی، تلازم میان «نزاهت معنایی» با «جامعیت دلالتی واژگان آن» است. به عبارتی، مقصود از نزاهت معنایی واژگان قرآنی، اثرناپذیری معنایی در عین کاربست لفظی، از محیط نزول است. به سخن دیگر، گرچه کاربست الفاظ میان مردمان سده نزول، نظر به فضا و فرهنگ زمانه، با تصورات جاهلی آغشته و انباشته بود، اما خداوند علاوه بر پیراستگی و ساخت معنای نوینی از همان واژه، کاربست جامع حسی و فراحسی، مادی و فرامادی از آن را در نسبت با پیشینیان ارائه کرده است. به عنوان نمونه، هنگامی که مفهوم «نور» را برای اجسام محسوس و قابل ادراکی چون ماه به کار می‌گیرد «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» (یونس: ۵)، از رهگذر شبکه معنایی قرآن، جامعیت و توسعه معنایی آن واژه را در سطوحی فراتر، مانند امور فراحسی چون قرآن، ایمان، حیات، هدایت و تقوا (نساء: ۱۷۴، انعام: ۱۲۲، شوری: ۵۲، حدید: ۲۸) مد نظر داشته که چه بسا، تعیین تعدد مصداق، مستلزم تحدید گستره معنایی مفهوم باشد. گو اینکه خدای رحمان با درهم‌آمیختن فراگیر مفاهیمی که مصداق حسی و فراحسی یا دنیوی و اخروی دارند از یک سو، و درهم‌شکستن تمامی قیود و ساختارهای متعارف ذهن بشری از سویی دیگر، معجونی گوارا در راستای آماده‌سازی نسخه جامع فرازمانی و فرامکانی ارائه کرده است.

از این رو می‌توان گفت که ماتن در عین به‌کارگیری الفاظ، به‌گونه‌ای در معنای آنها تصرف نموده تا بر معانی متعالی و والاتر نیز دلالت کنند. این تصرف از رهگذر تعمیم در دلالت آنها و تجریدشان از مصادیق خاص صورت گرفته است. (شیواپور، ۱۳۹۴: ۳۶۷) چرا که اگر تصور شود خداوند در محیط عربستان یا در محیطی دیگر، از واژگانی استفاده می‌فرمود یا به یک زبان دیگری در آن محیط پیام خویش را ابلاغ می‌نمود، طبعاً مردمان عصر نزول، علاوه بر آنکه پیام خداوند را جملگی درک نمی‌کردند، اصولاً نزول قرآن، جهت هدایت‌نمایی مخاطبان نخست، بی‌معنا می‌بود. از این رو نزول قرآن نه تنها در خلأ و خلوت تحقق نیافته، بلکه برای ارتباط با مخاطبان اولیه آن، اصولاً نمی‌توانسته غیر از واژگان و مفاهیم رایج نزد مخاطبان، آشکار گردد. به همین جهت راهی جز نزول در یک بستر زمانی و زمینی با ادبیاتی که مردمان آن عصر، مخاطبان آن‌اند، نداشته است. اما دقت نظر به این نکته است که خدای رحمان در اُفق بیرون از زمان و مکان، نه تنها آن واژگان را در نظام جدید جهان‌بینی و معناشناختی خود به‌کار گرفته، بلکه این واژگان در یک نظام ارتباطی نوینی، به معنای جدیدی آشکار شده‌اند. (ایزتسو، ۱۳۶۱: ۵) گرچه دور از ذهن نیست که مردمان سده پیدایش، نسبت به پاره‌ای از واژگان قرآنی نیز اساساً تصویری نداشتند (بقره: ۱۵۱، نساء: ۱۱۳). در نتیجه ماتن، علاوه بر اتخاذ تعبیری که پیش‌تر از آن مسبوق به سابقه نبوده، پاره‌ای از تعبیر مرسوم عصر نزول را امضا نموده، اما با تأسیس معنایی از آنها بهره‌جسته است.

۳-۱-۵. هویت استقلال معنایی واژگان قرآنی

بایسته بیان است که اعتنا به قواعد معمول زبان عربی در جهت ادراک اجزای متن قرآنی، کارکردی در حد شرط لازم دارد، نه شرط کافی. به عبارتی، گرچه خداوند برای ابلاغ پیام خویش، ناگزیر از زبان عربی بهره‌جسته، اما قرآن به‌مثابه کلام خدا، خدای کلام به‌شمار می‌آید و نظام معناشناختی منحصر به فردی را در کاربست واژگان خویش به‌کار گرفته است. از این رو التزام به فراتاریخی بودن مفاهیم قرآنی، از رهگذر مرزبندی ابعاد لفظ، گوهر معنا و تعدد و تمایز مصداقی، به نیکی قابل اثبات است. بدین‌سان، از جمله مباحث ارزشمندی که کانون توجهات پاره‌ای از مفسران و قرآن‌پژوهان اسلامی قرار گرفته، استقبال به‌گفتمان چگونگی کاربست واژگان قرآنی برای معنای جامع آن، یا همان وضع الفاظ برای روح معناست. (شیواپور: ۱۸۰-۳۴۶). بر پایه این نظریه زبان‌شناختی

مفاهیم قرآنی، واژگانی نظیر «عرش» و «کرسی»^۱ نه به معنای «تخت» یا «صندلی»، بلکه برای مفهوم جامع آنها، یعنی جایگاه مدیریت و ربوبیت وضع شده‌اند و هر کدام از مصادیق عرضی (مادی و فرامادی) و طولی (غیبی و شهودی)، به مثابه ظهور مصداقی از آن به شمار می‌آیند. چرا که خصوصیات مصداقی در هر زمان و مکانی، سهمی در محدوده معنای مفاهیم ندارند و طبعاً معنای جامع می‌تواند در کسوت‌های گوناگون طبیعی، مثالی و عقلی ظهور یابد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲۸/۳) از این رو برای فهم معنای واژگان قرآنی، نه تنها چگونگی مواجهه فهم مردمان عصر نزول به مثابه شرط لازم واژگان قرآنی تلقی می‌شود، بلکه عنایت به سیاق متنی قرآن کریم، نقشی اجتناب‌ناپذیر ایفا می‌نماید. ارمغان این مطلب، علاوه بر تحولی شگرف در نسبت با مدل به‌کارگیری منظومه معرفتی واژگان قرآنی، بسیاری از شبهات طرح‌شده را برطرف می‌نماید.

۲-۵. فراتاریخی بودن قرآن در ابعاد آیه‌ای

بدون شک زمینه‌های تاریخی نزول قرآن (جهان فرامتن) که نوعاً تحت عناوینی چون سبب، شأن، فضا، جو، فرهنگ و زمان و مکان نزول یاد می‌شود، با متن قرآنی ارتباطی ناگسستنی دارد. اما با این حال، مدل‌های کاربست تعابیر در گفتمان درون‌متنی قرآن به گونه‌ای است که می‌توان به ابعاد فراعصری اجزای متن قرآنی نائل شد.

۱-۲-۵. چگونگی فراتاریخی بودن آیات قرآنی

از دیرباز، چگونگی و سازوکار فراگیر نمودن گزاره‌های قرآنی برای مخاطبان در سده‌های پسین، یکی از چالش‌های اصلی فراتاریخی بوده است؛ زیرا با نظر به محتویات درونی قرآن کریم، خدای رحمان در بخش‌های گوناگون از شخصیت‌های اثرگذار تاریخی - حقیقی به اسم یا وصف یا رسم سخن گفته است. از افراد نیک‌کردار در مسؤولیت‌های حقیقی یا حقوقی و ابعاد فردی یا اجتماعی (مانند انبیا، اولیا، لقمان، اصحاب کهف و ...)، و در مقابل نیز از اشخاص بدکردار مانند قارون، هامان، فرعون و ابولهب و ... نام می‌برد؛ گرچه می‌توان از رفتارهای هنجارشناختی یا ارزش‌شناختی جوامع مختلف - که در قالب مثال و تشبیه و استعاره مطرح شده - نیز یاد نمود.

بدین‌سان پاره‌ای از دگراندیشان مذهبی، نه تنها قرآن را در اثر معاملات و تعاملات با بسترهای تاریخی - فرهنگی محیط نزول دانسته، بلکه معتقدند حوادث روزگار عصر



پیدایش قرآن، در تولید و تکوین اسلام اثرگذار بوده‌اند. مثلاً اگر در بستر و تطور تاریخی اتفاقات دیگری رخ می‌نمود، چه‌بسا اسلام در عین حفظ پیام اصلی خود، با هویت تدریجی دیگری روبه‌رو می‌شد و شاهد الگو و جامعه دیگری در فرآیند جامعه‌پردازی اسلامی بودیم. (سروش، ۱۳۸۵: ۲۱۹) مشکل اساسی این انگاره، علاوه بر فرافکنی و عدم اتکا به دلایل منطقی، بی‌اعتنایی به سازوکاری است که در بُن‌مایه کاربست‌های آیه‌های قرآنی در راستای ابعاد فراتاریخی آن وجود دارد. از این‌رو جهت نیل به این مقصود، به تبیین نمونه‌ها و راهکارهایی بنیادین پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱-۱. چگونگی فراتاریخی بودن مخاطبان آیات

فارغ از روایات کم‌شماری که به‌مثابه احادیث سبب نزول در فهم آیات قرآنی تلقی شده‌اند (واحدی، ۱۴۱۲: ۱۹-۲۱)، سایر آیات بدون هیچ پیش‌زمینه یا سبب نزولی، در جهت آموزش یا عبرت‌آموزی مردمان عصر نزول انعکاس یافته‌اند؛ آیاتی که بیانگر سرگذشت تاریخی امت‌های پیشین یا حاوی خبرهای غیبی، یا ترسیمی از دورنمای جهان برزخ، بهشت، جهنم و احوالات رستاخیز، یا اوصاف خداوند است. از این‌رو آیات قرآن، گاهی با پیش‌زمینه‌های نزول، و بیشتر بدون پیش‌زمینه‌های نزول (حکیم، ۱۳۷۸: ۳۵) نازل شده‌اند. بخش نخست در مقام روشنگری و چگونگی پاسخگویی به رخداد یک حادثه، شبهه و سؤالی فراگیر در میان مسلمانان بوده، و دومی به‌صورت ابتدایی و تبیین احکام و سایر تکالیف مسلمانان. اولی، کمترین بخش از آیات وحیانی را شامل می‌شود، و دومی بیشترین را. گذشته از این، گرچه در مواردی حدیث و سبب خاصی نیز برای نزول آیه‌ای گزارش شده، اما وجود این نوع از احادیث، باعث تاریخ‌مندی حداقلی و یا التزام به عرضی‌بودن آیات قرآنی نمی‌گردد. اثبات این مهم، از رهگذر عنایت به چند مطلب، امکان‌پذیر است:

الف) قرآن کریم علاوه بر ساحت «ملفوظ و مکتوب»، از حقیقتی پیشین و مکنون در لوح محفوظ (هود: ۱؛ واقعه ۷۷-۸۰؛ زخرف: ۳-۴) تجلی - نه تجافی - یافته است. از این‌رو محیط حجاز نه تنها عامل یا برآیند قهری نزول آیات نبوده‌اند، بلکه برعکس، این نزول آیات است که با حوادث اجتماعی تقارن یافته‌اند. به عبارت دقیق‌تر، در جهان هستی، هیچ امر یا پدیده‌ای تا به مرحله وجوب نرسد، به صحنه وجود نمی‌آید و چون سراسر عالم بر پایه اسباب و مسببات اداره می‌شود، دگرگونی در یک حلقه از این

اسباب، موجب تغيير در كل جهان مي گردد. (حسيني، ۱۳۸۸) پس با يك امر واقعي و ضروري روبه‌رو هستيم كه نمي‌توانست به‌گونه‌اي ديگر تحقق يابد. احتمالات و فرض‌هاي ديگر اساساً امكان روي‌دادن نداشته و ما هستيم با همين قرآن كنوني كه فراروي ماست. (عرب‌صالحی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

ب) عنصر زمان و مكان در نسبت با رخدادها و پديده‌هاي هستي، صرفاً عامل اثرگذار و كاركردي قابلي دارد، نه نقشي تعيين‌كننده يا ايجاب‌كننده كه مثلاً در فرآيند دگرگوني علل، معلول نيز تغيير يابد. به عبارتي، زمان و مكان اصولاً ظرف پيام الهي‌اند، نه سبب و علت آن. به همين خاطر اگر زمان و مكان پيامبر اکرم ﷺ غير از محيط حجاز بود، قطعاً دگربار همان پيام‌ها با همان آيه‌ها در همان ظرف ديگر، فرو فرستاده مي‌شد؛ چرا كه اصل كلي در ابعاد فراتاريخي متن قرآني آن است كه مظروف (پيام خداوند) در همه ظروف (زمان و مكان) يكسان مي‌بود؛ گرچه ظروف متغير مي‌نمود. مانند آنكه آب در كاسه گرد همان آب در ظرف چهارگوش است و فرد تشنه را سيراب و عطش او را برطرف مي‌كند. قرآن نيز مانند آب گوارايي براي سيراب كردن جان‌هاي تشنه و فطرت‌هاي آماده است. (همان، ۱۳۹)

از جاني ديگر، تأثير يك رويداد در بستر نزول آيه، اساساً به دو صورت تحقق مي‌يابد:

۱- گاهي رخدادی هم علت حدوث و هم موجب بقای حکم آیه است. در این صورت با آمدن آن حادثه معین، آیه و حکم آن نیز آشکار می‌شود و با رفتن آن نیز، حکم می‌رود.

۲- گاهي حادثه‌ای فقط سبب ناقص يا زمينه‌ساز صدور حکم است، نه سبب و ضامن ثبوت و بقای آن. به‌عبارتي، آن حادثه معلول علل ديگري است و بقای حکم نيز به علل خود بستگی دارد. از این رو نه‌تنها معلول موجب بقای آن حادثه نیست، بلکه وابسته به علل ديگري است كه در این صورت با رفتن حادثه، حکم نيز منتفی نمی‌شود. برای نمونه، حیات انسان حدوداً و بقائاً علت رشد اوست و با مردن او، این رشد جسمانی نيز متوقف می‌شود، اما حیات پدر در عین اینکه علت مُعدّه (زمینه‌ای) برای ايجاد فرزندش تلقی می‌شود، اما علت برای بقای فرزند نیست، از این رو با مردن پدر، فرزند نمی‌میرد.



بدین‌سان اگر بپذیریم که نزول برخی از آیات قرآن به‌خاطر یک حادثه بوده و به دنبال وقوع آن آیاتی نازل شده است، اما این امر موجب نمی‌گردد که با گذشت زمان، آیات مربوط به این حادثه بی‌ارزش شده و حیات خود را از دست دهند. (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۱۲۲)

این مطلب از دیرباز میان اصولیان و قرآن‌پژوهان مسلمان، با ادبیات گوناگونی چون «مورد، مخصص نیست» یا «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (حکیم، ۱۳۷۸: ۳۸)، مطرح بوده است. مؤید این قاعده، احادیثی فراوانی است که از رهگذر سنت رفتاری معصومان علیهم‌السلام، در جهت الغای خصوصیت مورد، برای دستمایه قرار دادن عمومیت الفاظ حکایت دارند:

الف) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد آیاتی که ظاهراً به قضیه شخصیه نیز مرتبط است، مانند آیاتی چون لعان (نور: ۶-۹)، ظهار (مجادله: ۲)، قذف (نور: ۲۳-۲۵)، سرقت (مائده: ۳۸)، و کلاله (نساء: ۱۷۸)، خصوصیت مورد را الغا ساخته و به عمومیت لفظ عمل نموده است. (حجتی، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۱۵)

ب) احادیث امامیه در تعبیری گوناگون به این مطلب اشاره کرده‌اند که اشخاص، قصص تاریخی، جریان‌های درونی و بیرونی قلمرو اسلامی، نیکوکاران، بدکاران و ... در هر دوره زمانی و مکانی، مصداق و تعیین می‌یابند. پاره‌ای از این احادیث در خصوص افراد و یکایک بشر بیان شده‌اند؛ «هنگامی که آیه‌ای در مورد شخصی فرو فرستاده شود، آن‌گاه آن فرد بمیرد، آیه و قرآن نیز می‌میرد، درحالی که آیه‌ها زنده‌اند و در مورد آیندگان نیز جاری است، همان‌گونه که در خصوص گذشتگان جریان داشت.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۷۲) و برخی دیگر نیز در خصوص اقوام و گروه‌های اجتماعی در بستر تاریخ گزارش شده‌اند؛ «اگر آیه‌ای در مورد قومی فرو فرستاده شود، سپس آنها بمیرند، آیات قرآنی می‌میرند و آن‌گاه چیزی از قرآن برجای نمی‌ماند، درحالی که آیات قرآنی پیوسته ماندگارند و برای هر گروهی نیز آیه‌ای است که آن را تلاوت می‌کنند.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۰)

این رویکرد قرآن‌شناختی معصومان علیهم‌السلام، نه‌تنها داعیه اخباری است، بلکه توانایی حمل بر انشائیهِ نیز دارد. به عبارت دقیق‌تر، علاوه بر زدودن انگاره تاریخ‌مندی آیات قرآنی در حصار زمان و مکانی مشخص، بایستی زنگارهای آن را از آیینۀ تابناک آن، متناسب با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های فردی و جنبش‌های اجتماعی، یا جریان‌های انحرافی و

اصلاحی، یا منافع حزبی، یا آرمان‌های عدالت‌خواهی، مصادیق نوآمدی را از مفاد و مدلول آیات ارائه نمود. از این‌رو این قبیل احادیث فرامتن، صرفاً کارکردی زمینه‌ای دارند، نه تعیین‌نمایی، و در مقام ذکر بیان علت حدوث حکم‌اند، نه ضامن بقا و ثبوت آن. تعبیری که در مجامع حدیثی در مورد وجود اشخاص زشت‌کردار در میان تمامی گروه‌های اجتماعی گزارش شده، به همین مطلب باز می‌گردد؛ «إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَئِمْرِي» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۱)

۲-۲-۵. خطاب‌های طولی آیات قرآنی

خداوند متعال علاوه بر راهنمایی و جهت‌نمایی ابعاد بینشی و ارزشی و کنشی مردم عصر نزول، نیازهای اساسی حاضران و مخاطبان آینده را نیز در فراخنای تاریخ بشریت، مورد عنایت قرار داده است. گرچه دستیابی به این مطلب از رهگذر علم نامحدود خداوند امکان تحقق دارد، اما می‌توان از رهگذر به‌کارگیری قواعد عقلایی و عرفی که نوعاً در بستر جامعه جریان می‌یابد، به شمولیت مخاطبان قرآنی نایل شد؛ زیرا اگر گوینده دانا و توانا، در پی ابلاغ پیام خویش در ابعاد فرازمانی و فرامکانی برآید، ناگزیر به‌گونه‌ای سخنان خویش را در پوشش الفاظ و تعابیر درهم می‌پیچد که علاوه بر درک حاضران نخستین آن، نیازهای کلان مخاطبان بعدی را نیز برآورد. در این صورت، آیندگان نیز که خود را مخاطب این جملات یا مقصود به افهام آن می‌دانند، مورد خطاب اصلی گوینده آن قرار می‌گیرند. قرآن به‌مثابه پیام و نامه سرگشاده خدای رحمان از چنین ویژگی‌ای برخوردار است. (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۲۱۰) به عبارتی، هرچند پیام‌ها و نامه‌های سرگشاده در رابطه با یک مخاطب ویژه نگاشته می‌شود، اما در همان حال، می‌تواند عموم مخاطبان را نیز دربر گیرد. قرآن کریم نیز که آخرین نامه محبوب (خمینی، بی‌تا: ۲۱۱/۱۶) و نسخه جامع خدای رحمان جهت نیل به حقایق، کمال‌ها، زیبایی‌ها، لذت‌ها و سعادت‌مندی تمامی انسان‌ها در زندگانی دنیوی و اخروی تلقی می‌شود، از چنین ویژگی برخوردار است.

از باب تشبیه معقول به محسوس، اگر پدری مهربان برای فرزند خود نامه‌ای بنگارد تا او را اندرز دهد، این نامه را به‌صورت سرگشاده و ناظر به مخاطبان عام آن می‌نویسد؛ تا هم به مسائل مورد نیاز فرزند خود نظر داشته باشد، و هم به مسائل کلان نوجوانان و هم‌دوره‌های او. از این‌رو منافاتی میان مرتبط بودن گزاره‌ای به یکی از مسائل زمانی



معین، حتی قضایای شخصی، با ابعاد فراعصری بودن متنی وجود ندارد. (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۲۱۱) پس طولی بودن خطاب‌ها به معنای طولی زمانی و متناسب با حرکت زمان و تحقق پدیده‌هاست، نه انتزاعی و فرضی.

در نتیجه، خطاب فراعصری خداوند در گام نخست، به مخاطبان نخست آن باز می‌گردد و در سده‌های پسین نیز، با عطف نظر به تحقق وجودی افراد، شامل دیگران نیز می‌شود. گو اینکه قرآن کریم به مثابه رودی خروشان و جوشان از منبع لایزال علم الهی، در نشئه دنیوی سیلان یافته که به لحاظ طولی و رتبی، زمانی و مکانی، شخصی و شخصیتی، عمومی و اجتماعی، همه افراد انسانی را در سطح فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی دربر می‌گیرد تا به واسطه آن، تمامی جویندگان و پویندگان و تشنگان آب حقیقی را سیراب و بهره‌مند سازد. از این رو در مرحله نخست، افراد زمان پیدایش قرآن مورد پیام و خطاب آن قرار گرفته‌اند، و در مراحل پسین نیز، تمامی افرادی را که در طول تاریخ بشریت به منصفه وجود گام می‌نهند، دربر می‌گیرد. مؤید این مطلب، چگونگی انعکاس موارد زیر است:

الف) ذکر اوصاف کلی بدون ذکری از اشخاص: با تدبیر در آیه‌های قرآن، خداوند دلالت سخنان خویش را نوعاً در کسوت قضایای مهمله یا کلیه یا جزئیه بیان نموده است. به عبارتی، در بیشتر موارد، رویکرد انعکاس رخدادها و حوادث صرفاً به بازگویی مشخصات کلی بسنده می‌شود و از ذکر اسامی اشخاص، سخنی به میان نمی‌آید. برای نمونه، آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (احزاب: ۲۳)، که بر پایه گزاره‌های فرامتن (سبب نزول)، در مورد شهادت برخی از شهدای جنگ احزاب بازگو شده است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۷۶/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۰/۵). خداوند متعال ماجرای اخلاص آنان را فارغ از شهادت برخی از مسلمانان، (به‌طور ویژه حمزه سیدالشهدا) و ایثار و فداکاری افرادی مشخص (رشادت‌های علی بن ابی طالب علیه السلام)، به صورت کلی و قضیه مهمله بیان نموده تا برای سایر اشخاص در آینده نیز مصداق و گسترش یابد.

یا در مورد آیه «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» (مجادله: ۱) که درباره مسأله‌ای خانوادگی میان خوله بنت ثعلبه با همسرش است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۹/۶)، نه تنها از زمان و مکان و شخصیت‌های آن ماجرا سخنی نمی‌گوید، بلکه در آیه‌های

بعدی نیز حکم کلی جاری آن را در مورد سایر افراد بیان می‌دارد «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِمْ...» (مجادله: ۲-۳).

اتخاذ این نوع تعابیر و کاربردهای فراشمول در رابطه با آیات و عاداتی که نزد مردمان جاهلی عرب مرسوم بود، قابل بازجستن است. مانند توسعه مصداقی فرزند (دختر) کشی (تکویر، ۸، انعام، ۱۳۷ و ۱۴۰، ممتحنه، ۱۲، نحل، ۵۸-۵۹) در جاهلیت مدرن به سقط جنین (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۷۸/۲۶)، یا ذکر نام غیر خدا هنگام قربانی (انعام، ۱۴۵، نحل، ۱۱۵)، به رعایت بهداشت معنوی (همان، ۵۸۷/۱)، یا «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» (نساء، ۹۲؛ مائده، ۸۹) به آزاد کردن زندانیان مشغول الذمه؛ یا بحث غنایم جنگی (انفال: ۶۱ و ۶۹) شامل هرگونه منافع و ارباح مکاسب، قابل مصداق و گسترش است. (همان، ۱۸۰/۷) این مطلب در خصوص آیات مرتبط با احکام فقهی نیز تعمیم می‌یابد (عالمی، ۱۳۹۶: ۱۴۳-۲۱۰)؛ چرا که آیه‌های قرآن نوعاً به شکلی عام انعکاس یافته‌اند که هیچ تردیدی نسبت به شمول حکم نسبت به آیندگان باقی نمی‌ماند، مثل حج (بقره: ۱۵۸، ۱۹۶-۱۹۷، آل عمران: ۹۷، حج: ۲۷)، تغییر قبله (بقره: ۱۴۹، ۱۵۰-۱۵۱)، غض بصر (نور: ۳۰-۳۱)، امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۰، توبه: ۷۱)، حجاب (نور: ۳۱، احزاب: ۵۹). اتخاذ این نوع از کاربردهای قرآنی مبنی بر عدم ذکر اسامی و مشخصات نقش‌آفرینان بستر نزول، در راستای تعمیم‌گذاری، مصداقیابی و تطبیق‌نمایی آیات قرآن برای آیندگان است.

ب) تقارن تشریح وقایع با استنتاج حکم کلی از آن: با وجود آنکه گفتمان نصرت یکی از پربسامدترین کاربردهای قرآنی تلقی می‌شود، خداوند پس از تشریح حوادثی که نوعاً در ابعاد گوناگون دینی - نظامی، فرهنگی، اجتماعی و ... تحقق می‌یابند، در پایان آن، با نتیجه‌گیری از یک حکم کلی، به فراگیری آن حادثه نسبت با تمامی ادوار و عدم اختصاص گفتمان نصرت الهی به زمان، افراد و گروهی معین اشاره می‌کند؛ «...فِيئَةُ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ» (آل عمران: ۱۳)، «...وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰، آل عمران: ۸۱، نساء: ۷۵). این مطلب افزون بر تداوم مستمر سنت تکوینی خداوند در هستی، بر ابعاد فراتاریخی قرآن کریم نیز دلالت می‌کند؛ به این معنا که التزام به گفتمان نصرت الهی، توانایی توسعه مصداقی در مورد تمامی مؤمنان در طول تاریخ را داراست؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» (صف، ۱۴، محمد: ۷).

خاتمیت دین در انزال کُتب، حکم این موارد کلی، به دوره‌ای خاص و معین متوقف نیست؛ چرا که مهم‌ترین دلیل و محکم‌ترین سند زنده و جاویدان دین خاتم، قرآن کریم است و طبعاً هر کسی که در آینده به منصفه وجود گام می‌نهد، ناگزیر و ناگزیر با نسخه‌هایی از کتاب موجود روبه‌رو خواهد شد. از این رو این قبیل آیات، نه تنها در حصار زمان واقع نمی‌شوند، بلکه این نوع آموزه‌های قرآنی-دین‌شناختی، اصولاً با ابعاد باورهای درونی انسان - ساحت بینشی و ارزشی انسان‌ها- ارتباط می‌یابند که نیاز قطعی تمامی دوران و عرصه‌هاست؛ زیرا اثرگذاری این نوع آیات در آینده عملاً چندگانه، امکان تحقق دارد؛ گاهی بینشی و ارزشی، و گاهی کنشی و رفتاری، و گاهی الگونمایی و جامع‌گزینی، و گاهی نیز جهت‌نمایی و هدف‌گذاری است.

۵-۲-۱. اقسام خطاب‌های طولی در آیات قرآنی

با عنایت به گزاره‌های درونی قرآن کریم، می‌توان خطاب‌های طولی آیات را در دو بعد جزئی و کلی نیز تقسیم نمود. به عبارتی، در تعبیر قرآنی، علاوه بر یادکرد داستان انبیا، از افراد وارسته و خداجویی نام‌برده (به اسم یا وصف) که به مثابه الگوهای نظری و رفتاری انسان‌ها تلقی می‌شوند. در مقابل نیز الگوها و ابعاد بینشی، ارزشی و کنشی پاره‌ای از اشخاص و حاکمان ستمگر (به اسم یا وصف) را گزارش می‌کند.

۵-۲-۱-۱. جزئی بودن موضوع آیات

کارکرد خطاب‌های طولی آیات نقشی بسزا در ابعاد فراتاریخی بودن دلالت‌های قرآنی ایفا می‌نماید؛ چرا که یادکرد اسامی خاصی که به زمان گذشته مربوط‌اند، صرفاً به مثابه یکی از مصادیق طولی دلالت‌های آیات به‌شمار می‌آیند. مانند ابی‌لهب (مسد: ۱)، قارون، فرعون و هامان (عنکبوت: ۳۹، غافر: ۲۳-۲۴، قصص: ۶-۸)، جالوت (بقره: ۲۵۱)، آذر (انعام: ۷۴)، سامری (طه: ۸۵، ۸۷، ۹۵)، یا نقطه مقابل آن نیز لقمان (لقمان: ۱۲)، اصحاب کهف (کهف: ۹-۱۰). فراعصری بودن این نوع آیات از رهگذر کاربست قاعده الغای خصوصیت و تنقیح مناط (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) و با تکیه و تأکید بر خطاب‌های طولی قرآنی (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۲۱۲) قابل دریافت است؛ چرا که دلالت و پیام این آیات برای آیندگان، علاوه بر توجه به عدم پیروزمندی معاندان و ناکامی مخالفان اسلام، درهم شکستن هیجه قدرت‌های توخالی و پوشالی ستمگران را در هر زمانه‌ای در اندیشه مؤمنان و جوامع اسلامی، تداعی می‌کند.

از سوی دیگر، سازوکار واگویی جزئیات ماجرا و پیش آمدهای انبیای پیشین در مصادیق نوآمد را - که بخش فراوانی از آیات قرآنی را دربر می‌گیرد- می‌توان از رهگذر التزام به تفسیر آنفسی آیات (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۲)، که مرتبه‌ای از خطاب‌های طولی ابعاد دلالی آیه به‌شمار می‌آید نیز باز جست. ^۲ اما در برخی موارد، نه تنها میان موضوع و حکم انگاره تاریخ‌مندی وجود دارد، بلکه نمی‌توان مدلول آن را برای دیگران به اشتراک گذارد و منحصرأً به رسول اکرم ﷺ باز می‌گردد، مانند «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي أَتَيْتَ أُجُوزَهُنَّ» (احزاب: ۵۰)، «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» (احزاب: ۳۷). در این موارد از رهگذر خطاب‌های طولی قرآن، می‌توان مدلول التزامی خطاب را موجب فراعصری دانستن آن قلمداد نمود (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۲۰۸)؛ زیرا پیام این قبیل آیات آن است که تعدد همسران پیامبر ﷺ به سبب گستره فعالیت ایشان به جهت رفع محدودیت‌ها برای روابط گسترده ایشان با سایر قبایل بوده است «لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ» (احزاب: ۵۰).

۵-۲-۲-۱-۲. کلی بودن موضوع آیات

گستره خطاب‌های طولی مخاطبان آیات درباره مواردی که موضوع قضیه، اوصاف کلی و حقیقی یا تقدیری دربر دارد، توسعه‌پذیر است. به عبارتی، با تدبر در آیه‌های قرآن، شاهد به‌کارگیری فراوان و ذکر اوصاف کلی اشخاص در جهت ابعاد تربیتی-هدایتی انسان‌ها در گستره تاریخ هستیم. یکی از دلایلی که کاربست‌های قرآنی غالباً از رهگذر ادوات عموم (کل، الذی و الّتی، ای، ما، من، معرفه به ال، نکره در سیاق نفی و نهی و شرط (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۶۳۱)) تجلی یافته‌اند، به کارکرد فراتاریخی آنها باز می‌گردد. مانند «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن: ۲۶)، «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (نحل: ۹۷)، «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» (عنکبوت: ۸، علق: ۶؛ عصر: ۲). گویی خداوند با بیان اوصاف کلی افراد و عدم آشکار یا افشاسازی مشخصات دقیق و اسامی مؤمنان، منافقان و کافران (توبه: ۱۱۲، حدید: ۱۸، توبه: ۷۱ و ۶۷، حجرات: ۶)، نسخه جامع فرازمانی را ارائه نموده که قابلیت انطباق بر افراد گوناگون، در تمامی زمان‌ها و مصادق‌ها را داشته باشد.

از جانبی دیگر، اگر موضوع کلی آیه‌ای درباره افراد خارجی و حقیقی باشد، دیگر بار می‌توان با طولی انگاشتن خطاب‌های قرآنی و کاربست قاعده الغای خصوصیت یا استفاده از دلالت‌های التزامی قضایای حقیقی-خارجی، به ابعاد فراتاریخی قرآن دست یافت. نظیر

آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» (آل عمران: ۱۷۳). نظر به کارکرد زمینه‌ای فرامتن، در نزول این نوع آیاتی که درباره برخی از منافقان مدینه است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۱/۲)، قرآن از ذکر نام اشخاص و تاریخ دقیق آن حادثه خودداری نموده است. گو اینکه خداوند هنگام نزول آیات قرآن، افزون بر توجه به مؤمنان، منافقان و فاسقان اولیه در گستره جامعه اسلامی، به مسلمانان آینده نیز نظر داشته و طبعاً آنان نیز در مصادیق طولی خطاب‌های قرآنی شرکت می‌یابند. انعکاس این نوع داده‌های تاریخی - نقلی که در بُن‌مایه کاربست‌های قرآنی به‌کار رفته، یکی از ویژگی‌های اساسی قرآن در جهت ابعاد فراتاریخی آن به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

۱- فراتاریخی بودن قرآن اساساً در دو سطح گفتمان پژوهشی قابل پی‌جویی است: الف) ابعاد اثرگذاری قرآن «از» شرایط نزول به‌مثابه مخاطبان نخستین آن، ب) سازوکار اثرگذاری «در» آینده با نظر به گزاره‌های تاریخ‌مندی آن.

۲- گفتمان فراتاریخی بودن متن قرآن، توانایی واکاوی در دو سطح «مفهوم‌شناختی» و «آیه‌شناختی» را داراست. آنچه در حیطه مؤلفه‌های «مفهوم‌شناختی» بایسته بیان است، خداوند متعال برای ارتباط و مفاهمه با مردمان عصر نزول، علاوه بر کاربست واژگان مردم آن دوره، با تصرفات و سازوکاری که در دستگاه معناشناختی آن طراحی نموده، ظرفیت پذیرش زبانی و معنایی واژگان عربی را - جهت انتقال پیام خویش به جهانیان در تمامی دوران‌ها- توسعه بخشیده است. در نتیجه، مفاهیم قرآنی در عین نزاهت معنایی و جامعیت دلالتی واژگان، از هویت مستقل معنایی در راستای ابعاد فراتاریخی بودن بهره‌مندند. از این‌رو چگونگی پیوند فرهنگ واژگانی قرآن با فرهنگ مردمان دوره نزول، رابطه‌ای غالباً از نوع تقابل و تأسیس است، نه تقلید صرف یا تأیید.

۳- در حیطه «آیه‌شناختی»، گزاره‌هایی که با قضایای حقیقی خارجی شخصی در ارتباط‌اند، از رهگذر دو مدل راهبردی، قابل فراعصری‌اند: الف) سازوکار تعمیم‌نمایی مخاطبان قرآن در راستای ابعاد فراتاریخی آن، ب) خطاب‌های طولی دلالت آیه‌های قرآنی. حیطه نخست، از رهگذر آموزه‌ها و رویکرد قرآن‌شناختی معصومان علیهم‌السلام، مانند گفتمان توسعه‌یابی دلالت آیات به اشخاص و گروه‌های اجتماعی در طول تاریخ فراچنگ می‌آید. اما حیطه دوم، از سیره رفتاری عقلا در ابلاغ پیام‌های سرگشاده ارائه



می‌شود. از این رو قرآن، اساساً به‌مثابه آخرین نامه محبوب و پیام سرگشاده خدای رحمان برای تمامی انسان‌ها در طول تاریخ تلقی می‌شود که دلالت‌های آن برای تمامی مخاطبان، کارآمد و اثرگذار است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- این مطلب علاوه بر اینکه یک اصل مفهوم‌شناختی قرآنی تلقی می‌شود، بایستی در مورد سایر واژگان قرآنی، نظیر قول، میزان، ماء، اشتراء، بیع، قلم، نطق، عبد، میراث، خزان، حجاب، قلب، رزق، هدایت، نفخ، مرصاد و ... نیز گسترش یابد. (شیواپور، ۱۳۹۴: ۳۵۸)
- ۲- تفسیر انفسی آیات، گونه دیگر از انواع تفسیر قرآنی است - که نوعاً در لسان اهل معرفت نیز مشاهده می‌شود- و قابل تطبیق بر نفوس انسانی در سیر کمالی و قوس صعودی اوست. بر این پایه، مقاطع زندگی و قصص تمامی انبیا، می‌تواند جلوه‌ای از مظاهر وجودی و احوالات نفسانی هر یک از انسان‌ها به‌شمار آیند. از این رو یادکرد نام انبیا، علاوه بر سایر کارکردهای تربیتی-اجتماعی، می‌تواند به‌مثابه میزانی برای ملاک یا تشریح احوالات نوع انسانی نیز به‌شمار آید که در صورت عرضه احوالات نفسانی خویش، می‌تواند وضعیت حال روحی را دریابد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۴۳۲؛ مؤدب-مهری، ۱۳۹۶: ۵۶-۷۹)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: اسلامیه.
۴. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۹)، معنای متن، ترجمه ابوالفضل کریمی‌نیا، تهران: طرح نو.
۵. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۴)، نقد خطاب‌الدینی، قاهره: للنشر سینا.
۶. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۵)، السلطه، النص، الحقیقه، بیروت: المركز الثقافی العربی.
۷. ارکون، محمد (۱۹۹۶)، تاریخیه الفکر العربی الاسلامی، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: بی‌نا.
۸. ایزتسو، توشی‌هیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، سهامی انتشار.
۹. برقی، احمدبن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم، قم: اسراء.
۱۲. حاجی ابوالقاسم، محمد (۱۳۹۷)، فراعصری بودن قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. حجتی، محمدباقر (۱۳۸۹)، اسباب نزول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴. حرانی، ابن شعبه حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳)، ممهّد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. حسینی، حمیدرضا (۱۳۹۳)، عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی، تهران: انتشارات هرمس.
۱۸. حسینی شاهرودی، مرتضی (۱۳۸۸)، نقد گمانه‌های دکتر نصر حامد ابوزید، بی‌جا: بی‌نا.
۱۹. حکیم، محمدباقر (۱۳۷۸)، علوم قرآنی، ترجمه لسانی فشارکی، تهران: انتشارات تبیان.
۲۰. خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. رجیبی، محمود (۱۳۹۳)، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. زارع ارنازی، محمد (۱۳۹۳)، بررسی جاودانگی قرآن با تأکید بر نقد شبهه تاریخ‌مندی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی.
۲۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، بسط تجربه نبوی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷)، کلام محمد، رؤیای محمد، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۶. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۸)، «قرآن، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی»، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۵-۳۰.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۹. شیوا پور، حامد (۱۳۹۴)، بررسی نظریه روح معنا در تفسیر قرآن، قم: دانشگاه مفید.
۳۰. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۳۱. الطعان، احمد ادريس (۱۴۲۸ق)، العُلمانیون و القرآن الکریم «تاریخیه النص»، الرياض: دار ابن حزم.
۳۲. عبدالرؤف، عالمی (۱۳۹۶)، نقد و بررسی نظریه تاریخ‌مندی احکام فقهی قرآن، رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه.
۳۳. عرب‌صالحی، محمد (۱۳۸۷)، «تاریخی‌نگری و مرزهای دانش»، اندیشه نوین دینی، شماره ۱۴، صص ۹۹-۱۲۸.
۳۴. عرب‌صالحی، محمد (۱۳۸۸)، «شرطی‌های کاذب المقدم و تاریخ‌مندی»، کتاب نقد، شماره ۴۹، صص ۱۲۱-۱۴۶.



۳۵. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگری و دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۶. علی حرب (۲۰۰۵)، نقد النص، بیروت: الدار البيضاء.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۸. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، بی‌جا: بی‌نا.
۳۹. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: طرح نو.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب السلامیه.
۴۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، راهی به رهایی، تهران: نگاه معاصر.
۴۲. مؤدب، رضا؛ مهري، اصغر (۱۳۹۷)، «اعتبار و رجحان تفسیر انفسی قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۷، صص ۵۵-۸۲.
۴۳. ناصف، مصطفی (بی‌تا)، نظریة المعنی فی النقد العربی، بی‌جا: بی‌نا.
۴۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۲ق)، أسباب نزول القرآن، بیروت: دارالإصلاح.
۴۵. واعظی، احمد (۱۳۹۲)، نظریه تفسیر متن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۶. ولایی، عیسی (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی.